

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشگاه الزهراء

دانشکده ادبیات، زبان‌ها و تاریخ

گروه زبان‌شناسی

پایان‌نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد در

رشته زبان‌شناسی همگانی

عنوان

بررسی صفت مرکب فعلی حاوی عضو بدن در زبان فارسی

براساس نظریه طرحواره‌های تصویری

استاد راهنما

خانم دکتر شهین نعمت‌زاده

استاد مشاور

خانم دکتر فریده حق‌بین

نگارش

آتوسا آزادمهر

تیر ۱۳۸۹

با سپاس فراوان از
استاد راهنما: سرکار خانم دکتر شهین نعمت‌زاده
استاد مشاور: سرکار خانم دکتر فریده حق‌بین
مدیر گروه زبان‌شناسی: جناب آقای دکتر فرهاد ساسانی

تقدیم به

خانواده آزادمهر

خانواده فسائیان

دانشجویان زبان‌شناسی ورودی ۸۶

چکیده

در پژوهش حاضر صفت مرکب فعلی حاوی عضو بدن با معنی استعاری، در چارچوب نظریه طرحواره‌های تصویری و با معرفی و استفاده از فرآیند لانه‌گیری مورد تحلیل و بررسی معناشناختی قرار گرفته است. این تحقیق در پنج فصل گردآوری شده است. در فصل اول کلیات پژوهش از جمله علت انتخاب موضوع مربوطه، یعنی اثبات وجود هسته‌معنایی در ترکیباتی با معنی استعاری که در حوزه صرف به‌عنوان استثنائات مطرح شده‌اند، پرسش‌های پژوهش و ساختار کلی تحقیق ارائه شده است. در فصل دوم به پیشینه تحقیق پرداخته شده است؛ این بخش شامل دو حوزه صرف و دیدگاه شناختی است که در حوزه صرف مفاهیم زیربنایی این پژوهش از جمله ترکیب و دسته‌بندی کلمات مرکب اهمیت هسته‌معنایی و رابطه هسته و وابسته ارائه شده است و در حوزه شناختی مقوله طرحواره‌های تصویری و نحوه عملکرد آن‌ها مرور شده است. در فصل بحث‌های نظری چارچوب اصلی پژوهش حاضر یعنی حوزه تعامل صرف و شناخت و تحقیقات انجام شده در این زمینه بررسی شده است. در فصل چهارم ۸۲ صفت مرکب فعلی با در نظر گرفتن ۹ عضو بدن، براساس نظریه طرحواره‌های تصویری تحلیل شده است و در فصل نتیجه‌گیری تأیید شده است که هسته‌معنایی در صفت مرکب فعلی حاوی عضو بدن، جزء فعلی است و در جریان تحلیل معنایی صفت مرکب فعلی با کمک ژرف‌ساخت ذهنی ایجاد شده، تعامل طرحواره‌ها صورت می‌پذیرد که این تعامل به شکل لانه‌گیری طرحواره پردازش‌گر درون طرحواره پایه انجام می‌پذیرد. نکته آخر این که در جریان تلاش برای طبقه‌بندی طرحواره‌ها دو ملاک در قالب طرحواره‌های کلیدی و طرحواره‌های تقابلی عرضه شده است.

واژه‌های کلیدی: صفت مرکب فعلی، طرحواره تصویری، طرحواره پایه، طرحواره پردازش‌گر، طرحواره کلیدی، طرحواره تقابلی، فرآیند لانه‌گیری.

فهرست مطالب

۲ ۱- کلیات پژوهش
۲ ۱-۱- مقدمه
۲ ۱-۲- مسئله پژوهش
۳ ۱-۳- اهداف پژوهش
۳ ۱-۴- پرسش‌های پژوهش
۴ ۱-۵- فرضیه‌های پژوهش
۴ ۱-۶- روش‌شناسی پژوهش
۴ ۱-۷- ساختار پژوهش
۵ ۱-۸- محدودیت‌ها
۷ ۲- پیشینه پژوهش
۷ ۲-۱- مقدمه
۷ ۲-۲- حوزه صرف
۷ ۲-۲-۱- مطالعات ایرانی
۸ ۲-۲-۱-۱- ترکیب و تقسیم‌بندی معنایی کلمه مرکب
۱۰ ۲-۲-۱-۲- اهمیت هسته معنایی
۱۱ ۲-۲-۱-۳- شفافیت و تیرگی معنایی
۱۴ ۲-۲-۱-۴- ارتباط واژه مرکب و ساخت نحوی

- ۱۵ ۵-۱-۲-۲-۲ واژه مرکب فعلی: صفت مرکب فعلی
- ۱۶ ۶-۱-۲-۲-۲ صفت در زبان فارسی
- ۱۷ ۲-۲-۲-۲ مطالعات غیرایرانی
- ۱۷ ۱-۲-۲-۲-۲ تاریخچه ترکیب
- ۱۹ ۲-۲-۲-۲-۲ ملاک تعریف ترکیب
- ۱۹ ۳-۲-۲-۲-۲ ارتباط میان اجزاء واژه مرکب
- ۲۰ ۴-۲-۲-۲-۲ ویژگی‌های کلمات مرکب فعلی
- ۲۰ ۵-۲-۲-۲-۲ شباهت کلمات مرکب فعلی و گروه نحوی
- ۲۱ ۶-۲-۲-۲-۲ رابطه هسته و وابسته
- ۲۲ ۷-۲-۲-۲-۲ اهمیت صفت مرکب در زبان فارسی
- ۲۲ ۳-۲-۲ دیدگاه شناختی
- ۲۲ ۱-۳-۲-۲ مطالعات ایرانی
- ۲۲ ۱-۱-۳-۲-۲ زبان‌شناسی شناختی
- ۲۳ ۲-۱-۳-۲-۲ معنی‌شناسی شناختی
- ۲۴ ۱-۲-۱-۳-۲-۲ فرضیه معنی‌شناسی بازتابی
- ۲۶ ۳-۱-۳-۲-۲ طرحواره تصویری
- ۲۸ ۴-۱-۳-۲-۲ اعضای بدن و شناخت
- ۳۰ ۲-۳-۲-۲ مطالعات غیرایرانی
- ۳۰ ۱-۲-۳-۲-۲ ماهیت استعاره‌ی ذهن

۳۰ ۲-۲-۳-۲-روند ساخت معنی در معنی‌شناسی شناختی
۳۱ ۳-۲-۳-۲-مفاهیم مبدأ
۳۱ ۴-۲-۳-۲-تعریف و عملکرد طرحواره تصویری
۳۲ ۵-۲-۳-۲-ویژگی‌های طرحواره تصویری
۳۳ ۶-۲-۳-۲-طبقه‌بندی طرحواره‌های تصویری
۳۶ ۷-۲-۳-۲-مقوله جسم‌پنداری
۳۶ ۴-۲-جمع بندی
۳۸ ۳-بحث‌های نظری
۳۸ ۱-۳-مقدمه
۳۸ ۲-۳-ساخت‌واژه شناختی
۳۹ ۳-۳-ترکیب در زبان‌شناسی شناختی
۳۹ ۱-۳-۳-ترکیب‌پذیری کلمات مرکب و تحلیل هسته-وابسته
۴۱ ۲-۳-۳-خلاقیت در ترکیب:دیدگاهی طرحواره‌ای و کاربرد بنیاد
۴۳ ۳-۳-۳-ترکیب و نظریه تلفیق مفهومی
۴۴ ۴-۳-تحلیل روان-زبان‌شناختی فرآیند ترکیب
۴۴ ۱-۴-۳-نظام مفهوم‌سازی ذهن
۴۶ ۵-۳-جمع‌بندی
۴۸ ۴-تحلیل داده‌ها
۴۸ ۱-۴-مقدمه

۴۹ ۲-۴-صفت‌های مرکب فعلی حاوی پا
۵۴ ۳-۴-صفت‌های مرکب فعلی حاوی چشم
۵۹ ۴-۴-صفت‌های مرکب فعلی حاوی دست
۶۸ ۵-۴-صفت‌های مرکب فعلی حاوی دندان
۷۰ ۶-۴-صفت‌های مرکب فعلی حاوی دهان
۷۳ ۷-۴-صفت‌های مرکب فعلی حاوی رو
۷۵ ۸-۴-صفت‌های مرکب فعلی حاوی زبان
۷۹ ۹-۴-صفت‌های مرکب فعلی حاوی سر
۸۷ ۱۰-۴-صفت‌های مرکب فعلی حاوی گردن
۹۰ ۱۱-۴-جمع‌بندی
۹۳ ۵-نتیجه‌گیری
۹۳ ۱-۵-مقدمه
۹۳ ۲-۵-نتایج اصلی
۹۵ ۳-۵-نتایج فرعی
۹۸ ۴-۵-پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی
۹۹ کتاب‌نامه
۱۰۵ واژه‌نامه فارسی به انگلیسی
۱۰۸ واژه‌نامه انگلیسی به فارسی

فصل اول

کلیات پژوهش

۱- کلیات پژوهش

۱-۱- مقدمه

مطابق نظر صاحب‌نظران صرف (از جمله کاتامبا^۱ ۲۰۰۶ و اسپنسر^۲ ۱۹۹۱) یکی از عناصر اصلی توانش زبانی هر گویشور، دانش او در مورد ساختار واژه است. این دانش مانند پلی است که دیگر دستگاه‌های دستور را به هم پیوند می‌دهد.

از آنجائیکه از دیدگاه نگارنده این سطور حوزه نوپا و درعین حال گسترده و پرمز و راز زبان‌شناسی شناختی قادر است روشنگر برخی زوایای پنهان و مبهم حوزه‌های مختلف زبان از جمله صرف باشد، در این پژوهش نیز چگونگی تعامل حوزه صرف، به طور اخص پدیده ترکیب و حوزه معنی‌شناسی شناختی، به طور اخص طرحواره‌های تصویری، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲- مسئله پژوهش

در زبان‌شناسی امروز، نگرش شناختی یکی از مطرح‌ترین دیدگاهها تلقی می‌شود. از جمله مفاهیم بنیادین در این حیطه طرحواره‌های تصویری است. طبق آراء صاحب‌نظران دیدگاه شناختی (همچون جانسون^۳ و لیکاف^۴ ۱۹۸۷) طرحواره‌های تصویری الگوهای انتزاعی هستند با ساختاری غیرقابل تقلیل که در خلال تجربه جهان اطراف از طریق حواس پنجگانه در ذهن ایجاد می‌شوند. تاکنون در این زمینه چندین پژوهش صورت گرفته است که نتایج به دست آمده، افزایش کمی و کیفی طرحواره‌ها بوده است. این نتیجه هرچند در آغاز کار نوعی حسن محسوب می‌شود، اما در بلندمدت مطلوب تلقی نمی‌شود. تنوع و تعدد طرحواره‌ها از اقتصاد نظریه‌پردازی می‌کاهد و این امر پایگاه نظری طرحواره‌ها را به عنوان زیربنایی جهت تبیین استعاره‌ها متزلزل می‌کند.

نگارنده سعی دارد امکان ارائه ملاک‌هایی جهت دسته‌بندی طرحواره‌ها را به بوت‌آزمایش بگذارد تا شاید بتوان این گستره را در قالب و چارچوبی علمی محدود ساخت.

پیکره مورد بررسی، صفت مرکب فعلی با معنی استعاره‌ای است، این در حالی است که به نقل از سر ویلیام جونز^۵ یکی از زیبایی‌های قابل توجه در زبان فارسی کاربرد پریسامد صفت مرکب است و این زبان از نظر تنوع صفت مرکب به کاربرده شده از زبان‌هایی چون آلمانی و انگلیسی و حتی یونانی پیشی گرفته است (سر ویلیام جونز ۱۸۰۹: ۷۲).

همچنین با توجه به این که در زبان فارسی هنوز پژوهش‌های عمیق و گسترده‌ای در این زمینه صورت نگرفته است، نگارنده سعی دارد با پرداختن به یکی از مقولات زبان فارسی جزئی از این گستره را با نگاهی شناختی مورد کاوش قرار دهد. شایان ذکر است به دلیل تعدد انواع صفت مرکب تنها صفت مرکب فعلی

^۱ Katamba, F.

^۲ Spencer, A.

^۳ Johnson, M.

^۴ Lakoff, G.

^۵ Jones, S. W.

بررسی می شود.

طبق آراء صاحب نظران صرف (همچون کاتامبا ۲۰۰۶ و بائر^۶ ۲۰۰۳) کلمات مرکبی که معنی استعاری دارند، از لحاظ معنایی تیره هستند به این معنی که از معنای اجزای سازنده‌شان نمی‌توان به معنای کل ترکیب پی برد در نتیجه هسته معنایی ندارند. مانند "پابند" که در این کلمه مرکب معنی کل واژه یعنی "گرفتار و متعهد" از طریق ترکیب معنی "پا" و "بند" غیرقابل پیش بینی است. در این صورت معنی واژه ترکیب‌پذیر نیست بلکه واژه معنی اصطلاحی دارد. با توجه به نکات فوق نگارنده بر آن شد تا نشان دهد که اگر دستاوردهای زبان‌شناسی شناختی در خدمت صرف قرارگیرد و با دیدگاهی شناختی این گونه واژه‌های مرکب تحلیل شوند، می‌توان وجود "هسته معنایی" را در صفت مرکب فعلی با معنی استعاری، همچون سایر واژه‌های مرکب درون‌مرکز ثابت کرد.

نکته قابل توجه این که در دیدگاه شناختی اعضای بدن نقش اساسی در ایجاد طرحواره‌ها برعهده دارند (اوانز و گرین^۷ ۲۰۰۶). به این دلیل پیکره مورد بررسی محدود به صفات مرکبی است که جزء اول آنها یکی از اعضای بدن است.

چگونگی تجلی طرحواره‌های تصویری در این پیکره و نیز تبیین ظرافت‌های موجود در این زمینه، هسته مرکزی این پژوهش است و می‌تواند مهر تأییدی باشد بر نقطه نظر بنیادین این حوزه مبنی بر این که دانش انتزاعی انسان زیربنایی عینی و ملموس داشته و از تجارب انسان درخصوص واقعیات جهان خارج نشأت گرفته است.

۱-۳- اهداف پژوهش و ضرورت‌های آن

اهداف این پژوهش عبارتند از:

- ۱- بررسی نقش تأثیرگذار و راهگشای دیدگاه شناختی درحوزه صرف، جهت تبیین برخی ابهامات موجود، از جمله وجود "هسته معنایی" درگروهی از واژه‌های مرکب.
- ۲- شناسایی نحوه عملکرد طرحواره‌ها در پیکره مربوطه در قالب یک فرآیند.
- ۳- دستیابی به کلیتی نسبی درخصوص طرحواره‌ها با ارائه ملاک‌هایی جهت طبقه‌بندی نظام‌مند.

۱-۴- پرسش‌های پژوهش

- ۱- در صفت مرکب فعلی با معنی استعاری و حاوی عضو بدن به عنوان جزء اول، هسته معنایی کدام بخش است؟
- ۲- طرحواره‌های تصویری چگونه در اجزاء این گونه صفات مرکب قالب‌بندی می‌شوند؟
- ۳- چگونه می‌توان از طرحواره‌های تقابلی جهت طبقه‌بندی نظام‌مند طرحواره‌ها استفاده کرد؟
- ۴- چگونه می‌توان از طرحواره‌های کلیدی جهت طبقه‌بندی نظام‌مند طرحواره‌ها استفاده کرد؟

⁶ Bauer, L.

⁷ Evans, V and M. Green

۵-۱- فرضیه‌های پژوهش

- ۱- در صفت مرکب حاوی اعضای بدن هسته معنایی جزء دوم است، یعنی جزء مشتق از فعل.
- ۲- جزء فعلی صفت مرکب به عنوان هسته ترکیب جایگاه طرحواره پایه و جزء وابسته به هسته یعنی عضو بدن جایگاه طرحواره پردازش گر طرحواره پایه قرار می‌گیرد و طی فرآیند لانه‌گیری طرحواره پردازش گر درون طرحواره پایه لانه گرفته طرحواره حاصل از این تعامل اساس مفهوم استعاری ترکیب در متن قرار می‌گیرد. (فرآیند لانه‌گیری طرحواره‌ها: پیشنهادی نگارنده)
- ۳- طرحواره‌های تقابلی همچون طرحواره تعلیق در مقابل طرحواره تعادل، طرحواره تخریب در مقابل طرحواره ساخت، طرحواره سکون در مقابل طرحواره حرکت ... این نوع ارائه، کمک خواهد کرد تا شاید به دسته‌بندی نظام‌مندی از طرحواره‌ها دست یابیم. (طرحواره‌های تقابلی و کلیدی: پیشنهادی نگارنده)
- ۴- طرحواره‌های کلیدی طرحواره‌هایی زیربنایی هستند که سایر طرحواره‌ها از آنها منشعب می‌شوند. به نظر می‌رسد اعضای بدن به عنوان محور شناخت ارائه‌گر این طرحواره‌ها هستند.

۶-۱- روش‌شناسی پژوهش

پیکره پژوهش از فرهنگ پنج جلدی سخن گرفته شده است و صفات مرکب فعلی حاوی اعضای بدن، عضو بدن جزء نخست، با معنی استعاری (مجازی) مورد بررسی قرار گرفته‌اند. تعداد تقریبی این صفات ۸۰ مورد تخمین زده شده است و ۹ عضو بدن در نظر گرفته می‌شود که عبارتند از: پا، چشم، دست، دندان، دهان، رو، زبان، سر و گردن.

نکته قابل توجه این که اولین معنی مجازی ذکر شده در فرهنگ مورد تحلیل قرار می‌گیرد و کلیه شاهد مثال‌ها از فرهنگ سخن خواهد بود.

سپس معنی این صفات براساس نظریه طرحواره‌های تصویری و با استفاده از فرآیند لانه‌گیری تحلیل می‌شود.

۷-۱- ساختار پژوهش

این پژوهش در پنج بخش تهیه شده است:

در فصل اول، کلیات پژوهش از جمله مسئله و اهداف، پرسش‌ها و فرضیه‌های تحقیق عنوان شده است.

فصل دوم به پیشینه پژوهش اختصاص داده شده است. این فصل به دو بخش حوزه صرف و دیدگاه شناختی پرداخته، مفاهیم مرتبط با پژوهش حاضر را مورد بررسی قرار می‌دهد. در خصوص حوزه صرف مطالبی در زمینه فرآیند ترکیب و تاریخچه آن، هسته‌معنایی و رابطه آن با جزء وابسته، شفافیت معنایی، واژه مرکب فعلی و صفت ارائه می‌شود و در خصوص دیدگاه شناختی، به معنی‌شناسی شناختی، ویژگی‌های طرحواره‌های تصویری و طبقه‌بندی‌های ارائه‌شده از طرحواره‌ها پرداخته شده است و نیز نقش اعضای بدن در شناخت مورد تحلیل قرار گرفته است.

در فصل سوم بحث‌های نظری ارائه شده است. در این فصل حوزه تعامل صرف و شناخت به‌طور اعم و فرآیند ترکیب و طرحواره‌های تصویری به‌طور اخص در قالب جدیدترین تحلیل‌های انجام‌شده، بررسی شده است، از

جمله به مقوله ترکیب‌پذیری، خلاقیت در واژه‌های مرکب و نیز نظریه تلفیق مفهومی پرداخته‌شده برخی از جدیدترین نتایج به‌دست آمده از آزمایشات روان‌شناختی نیز در این خصوص ارائه شده‌است. فصل چهارم با استناد به شاهد مثال‌های فرهنگ سخن و با استفاده از نظریه طرحواره‌های تصویری و فرآیند لانه‌گیری به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته‌است. درفصل پنجم پاسخ سوالات، نتایج اصلی و فرعی پژوهش و نیز پیشنهاداتی برای پژوهش‌های آتی ارائه شده‌است.

۸-۱- محدودیت‌ها

از جمله محدودیت‌ها و مشکلات این پژوهش عبارتند از:

- مقوله صفت از مهجورترین مقولات زبان فارسی است. تا آن‌جا که نگارنده اطلاع دارد، در حوزه صرف تحقیقات گسترده‌ای بر روی صفت انجام نشده است.
- پژوهش‌های انجام شده در زمینه ترکیب بیشتر بر روی اسم و فعل مرکب ارائه شده است و صفت مرکب مورد تحقیق قابل توجهی قرار نگرفته است.
- تمرکز تحقیقات انجام شده در خصوص صفت و به طور اخص صفت مرکب بیشتر تصویری و ساختاری است و تحلیل معنایی عمده‌ای انجام نشده است.
- پژوهش‌های شناختی در حوزه صرف بسیار محدود است.

فصل دوم

پیشینه پژوهش

۲- پیشینه پژوهش

۲-۱- مقدمه

پیشینه حاضر در دو بخش حوزه صرف و دیدگاه شناختی ارائه گردیده است. شایان ذکر است که مطالعات و پژوهش‌های مربوطه به شکل موضوعی و با تمرکز بر مطالب کلیدی پژوهش حاضر سازمان داده شده، ذیل هر یک از موضوعات، نقطه نظرات متفکران مربوطه ارائه شده است. به همین دلیل جهت جلوگیری از پراکندگی موضوعات و حفظ انسجام مطالب برخلاف روال همیشگی پژوهشگران و متفکران مربوطه نه به ترتیب زمانی بلکه به ترتیب اهمیت و به تناسب میزان ارتباط موضوع مطروحه از جانب ایشان با تحقیق حاضر مطرح شده‌اند.

۲-۲- حوزه صرف

در خصوص اهمیت فرآیندهای ساخت‌واژی و پردازش معناشناختی آن‌ها می‌توان به مقاله دبیرمقدم (۱۳۷۴) تحت عنوان "فعل مرکب در زبان فارسی" اشاره کرد. او در جریان بررسی دو نوع فرآیند عمده تشکیل فعل مرکب یعنی ترکیب و انضمام در بخشی از نتیجه‌گیری خود به نکته‌ای اشاره می‌کند مبنی بر این که در نظریه‌های صورت‌گرا، اطلاعات اندکی در خصوص فرآیندهای ساخت‌واژی ارائه می‌گردد و این فرآیندها عملاً حاشیه‌ای و فرعی محسوب می‌شوند. لیکن همان‌طور که داده‌های زبان فارسی نشان می‌دهند، این فرآیندها زایا هستند و نقش کانونی در نظام زبان برعهده دارند. همچنین ویژگی‌های معنایی این فرآیندهای ساخت‌واژی نیز درخور توجه است. این مقاله تدوین نظریه‌هایی را توصیه می‌کند که غنا و زایایی فرآیندهای ساخت‌واژی و همچنین ویژگی‌های معنایی آن‌ها را مورد توجه قرار دهند و برای ساخت‌واژه جایگاه نظری شایسته آن‌را قائل شوند.

از این‌رو بخش عمده‌ای از پژوهش حاضر متمرکز بر پردازش معناشناختی یکی از فرآیندهای ساخت‌واژه یعنی ترکیب، است.

۲-۲-۱- مطالعات ایرانی

در این بخش به بررسی تحقیقات داخلی مرتبط با پژوهش حاضر پرداخته می‌شود. در این‌جا لازم است به برخی از مطالعات متخصصین ادبیات فارسی و زبان‌شناسان صورت‌گرا اشاره شود؛ از جمله فرشیدورد (۱۳۵۰، ۱۳۵۱ و ۱۳۷۳) به توصیف ساختاری و صوری کلمه مرکب می‌پردازد و معیارهایی جهت تشخیص واژه مرکب در زبان فارسی ارائه می‌دهد. او همچنین به دو مقوله صفت و قید مرکب فعلی می‌پردازد. فلاح‌رستگار (۱۳۵۱) ساختار ترکیب را بررسی می‌کند و شریعت (۱۳۵۳ و ۱۳۶۷) به بحثی کلی در خصوص پدیده ترکیب و قدرت آن می‌پردازد و صفت مرکب را مورد تحلیل صوری قرار می‌دهد. عماد افشار (۱۳۷۲) نیز به تقسیم‌بندی صفت و ارائه انواع صفت مرکب می‌پردازد و مقرب (۱۳۷۲) در کتاب خود بخشی را به ترکیب‌های اسمی و وصفی با بن ماضی یا مضارع اختصاص می‌دهد.

مشکوٰۃ الدینی (۱۳۸۴) به تعریف واژه مرکب و تقسیم‌بندی آن از لحاظ مقوله دستوری تکواژهای سازنده واژه مرکب می‌پردازد و وحیدیان کامیار و عمرانی (۱۳۸۶) به ترکیب و واژه مرکب اشاره‌ای کوتاه دارند.

۲-۱-۱-۲- ترکیب و تقسیم‌بندی معنایی کلمات مرکب

در حوزه صرف یکی از مطرح‌ترین مباحث، فرآیند ترکیب است که بخشی از این پژوهش را به خود اختصاص می‌دهد.

ابتدا به تعریف ترکیب و تقسیم‌بندی‌های معنایی کلمات مرکب از منظر چند صاحب‌نظر صرف می‌پردازیم. نخستین الهامات پژوهش حاضر از نقطه نظرات طباطبائی (۱۳۸۲) نشأت می‌گیرد. مطابق اظهارات او اسم و صفت مرکب از رهگذر فرآیندی ساخته می‌شوند که به آن ترکیب می‌گویند. فارسی زبانی است که ترکیب در آن کاربرد فراوان دارد و بخش بزرگی از نوواژه‌ها از رهگذر این فرآیند ساخته می‌شوند. در ترکیب، دو یا چند واژه به هم می‌پیوندند و یک کلمه جدید تشکیل می‌دهند. واژه مرکب معمولاً از نظر معنا شفاف‌تر از واژه مشتق است و درعین حال در قیاس با ترکیب نحوی که می‌تواند همان معنی را برساند بسیار کوتاه‌تر است و نیز هسته‌داری بخش اعظم واژه‌های مرکب به معنی قاعده‌مندی معنایی است که موجب صرفه‌جویی در انرژی ذهنی می‌شود (طباطبائی ۱۳۸۲: ۳).

کلمه‌های مرکب از نظر معنا به سه دسته تقسیم می‌شوند: درون‌مرکز، برون‌مرکز و متوازن. در کلمه مرکب درون‌مرکز یک هسته معنایی وجود دارد که کلمه دیگر آن را محدود می‌کند و معنای کل آن در شمول یکی از کلمات سازنده‌اش قرار می‌گیرد. مانند گل‌فروش که نوعی فروشنده است. (هسته پایان) طباطبائی به نقل از منصورشکی (۱۹۶۴) می‌گوید غالب واژه‌های مرکب فارسی از نوع محدود‌گرند. در ترکیب محدود‌گر یکی از اجزاء از نظر نحوی وابسته جزء دیگر است و معنای آن را محدود می‌کند، مانند: دانشجو (طباطبائی، همان: ۴۲).

این نوع کلمات مرکب از نظر جایگاه هسته بر دو نوع‌اند: هسته آغاز و هسته پایان. مفهوم هسته‌داری فقط به اسم‌های مرکب محدود نمی‌شود و در مورد صفت‌های مرکب نیز صادق است؛ مانند بداخلاق، بدساخت که در این دو صفت مرکب (هسته آغاز) هسته معنایی همان صفت "بد" است که وابسته، یعنی جزء غیرهسته، معنایش را محدود کرده است.

کلمات برون‌مرکز از نظر معنایی بدون هسته‌اند. مانند خارپشت که نه نوعی پشت است نه نوعی خار. در کلمات متوازن معمولاً همه کلمات سازنده به یک مقوله نحوی تعلق دارند. مانند: شترمرغ. نتیجه این که کلمات مرکب درون‌مرکز، هسته‌دار (هسته پایان یا هسته آغاز) و کلمات مرکب برون‌مرکز و متوازن بدون هسته هستند (طباطبائی، همان: ۲۴-۲۶).

شقاقی (۱۳۸۷) به تحلیلی مشابه می‌پردازد و در عین حال به نکات ظریفی اشاره می‌کند. او نیز طبقه‌بندی معنایی مشابهی از کلمات مرکب ارائه می‌دهد با این تفاوت که تقسیم‌بندی او چهارگانه است نه سه‌گانه. از آن جایی که به اعتقاد نگارنده طبقه‌بندی شقاقی از شرح و توصیفی دقیق‌تر و شفاف‌تر برخوردار است، لازم است این تقسیم‌بندی به تفضیل ارائه شود.

به اعتقاد شقاقی می‌توان از رابطه معنایی پایه‌های کلمه مرکب با یکدیگر استفاده کرده آن‌ها را به انواع درون مرکز، برون مرکز، متوازن و دوسویه یا بدل تقسیم کرد.

در کلمه مرکب درون مرکز، که از دو واژه ساخته شده است یک واژه را هسته و دیگری را توصیف‌گر یا محدودکننده می‌خوانند. جزئی که معنای بنیادی کلمه مرکب را می‌سازد از اهمیت بیشتری برخوردار است و از این رو هسته نامیده می‌شود. این هسته درون کلمه مرکب قرار دارد و با کلمه مرکب شمول معنایی دارد یعنی توزیع هسته با کلمه مرکب یکی است و به جای "تختخوا ب" می‌توان گفت "تخت". به کلمه‌ای که از دو واژه ساخته شده و هیچ کدام هسته کلمه مرکب نیستند و با آن شمول معنایی ندارند برون مرکز می‌گویند. کلمه مرکب (از این نوع) به عنصری متفاوت از پایه‌های خود اشاره می‌کند که درون کلمه مرکب قرار ندارد. کلمه مرکب "گردن کلفت" به مصداق "گردن" یا صفت "کلفت" اشاره نمی‌کند.

وقتی هر دو پایه کلمه مرکب به مرجع واحدی دلالت کنند، دو سویه یا بدل می‌گویند. هر کدام از دو پایه را می‌توان هسته‌ای قلمداد کرد که با کل کلمه مرکب شمول معنایی دارد. برای مثال در کلمه سرباز- معلم می‌توان گفت سربازی که معلم است یا معلمی که سرباز است و هر دو واژه به یک فرد دلالت می‌کنند.

وقتی هر کدام از پایه‌های کلمه مرکب به تنهایی، به شیء معینی دلالت می‌کنند، کلمه، متوازن است. کلمه مرکبی که از این دو پایه تشکیل می‌شود، به مصداقی متفاوت از آن دو شیء اشاره می‌کند و اگر یک پایه حذف شود دیگر معنای کلمه مرکب را از آن استنباط نمی‌کنیم. هیچ‌کدام از دو سازه کلمه مرکب بر دیگری شمول معنایی ندارند تا بتوان آن را هسته تلقی کرد. موقعیت هر دو پایه یکسان است. مانند کت(و)شلوار(شقاقی ۱۳۸۷: ۱۲۳-۱۲۴).

ضرغام (۱۳۷۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی معنایی عملکرد فرآیند ترکیب در واژه‌سازی زبان فارسی پرداخته‌است.

مطابق نتایج به دست آمده از پژوهش او، کلمات مرکب درون مرکز بسته به این‌که آیا هسته آن‌ها تمامی مشخصه‌های معنایی خود را منتقل می‌کند و یا تنها برخی از آن‌ها را، به دو گروه دارای هسته ثابت و هسته متغیر تقسیم می‌شوند. در واژه مرکب درون مرکز با هسته متغیر سه امکان وجود دارد: ۱- هسته معنای اولیه خود را از دست داده است؛ مانند: گلوله‌باران (باران به معنی ریزش متوالی یا مداوم). ۲- هسته نماینده تنها یک یا چند مشخصه معنایی خود می‌باشد، مانند: شترمرغ (مرغ تنها نشان‌دهنده مشخصه معنایی پرنده می‌باشد و واژه شتر شباهت آن را نشان می‌دهد). ۳- هسته بر معنای ضمنی و ثانویه خود دلالت می‌کند؛ مانند: عقدنامه (نامه در این‌جا به معنای سند و قرارداد است).

کلمات مرکب برون مرکز را به لحاظ ترکیب‌پذیری عناصر تشکیل‌دهنده آن‌ها می‌توان در شاخه‌های کوچک‌تر طبقه‌بندی کرد. کلمات برون مرکز ترکیب‌پذیر که در عین حال صفت می‌باشند غالباً با مفهوم استعاری به کار می‌روند. مانند: پاکوتاه، لب‌تشنه. و کلمات برون مرکز ترکیب‌ناپذیر مانند: گردن کلفت، چشم‌تنگ، کله‌گنده. مثال ملموس‌تر: تنگ‌چشم: ۱- آن‌که چشمش ریز است. که با این معنی این واژه مرکب، صفت برون مرکز ترکیب‌پذیر است. ۲- آن‌که خسیس است. با معنی دوم این واژه، صفت برون مرکز ترکیب‌ناپذیر است (ضرغام ۱۳۷۸: ۵۹، ۶۱ و ۷۹).

۲-۱-۲-۲- اهمیت هسته معنایی

از آنجائیکه در طبقه‌بندی معنایی کلمات مرکب مفهوم هسته معنایی جایگاه ویژه‌ای دارد و در واقع ملاک این تقسیم‌بندی قرار می‌گیرد، لازم است این مفهوم مورد بررسی دقیق‌تری قرار گیرد. طباطبائی (۱۳۸۲) یادآور می‌شود که اهمیت هسته معنایی در این نکته نهفته است که وجود هسته معنایی موجب می‌شود که معنا پیش‌بینی‌پذیر باشد. علت این امر آن است که معنای واژه‌های هسته‌دار از یک قاعده کلی پیروی می‌کند: وابسته معنای هسته را محدود و معین می‌کند. به همین دلیل زیاترین فرآیندهای واژه‌سازی آن‌هایی‌اند که واژه‌های هسته‌دار می‌سازند، یعنی واژه‌های مشتق و واژه‌های مرکب درون‌مرکز که معنایشان معمولاً شفاف و پیش‌بینی‌پذیر است.

گروهی از کلمات مرکب معنایی استعاری دارند مانند؛ "دلشکسته". چنین واژه‌هایی که معمولاً صفت‌اند، از نظر معنایی تیره‌اند به این معنی که از معنای اجزای سازنده‌شان نمی‌توان به معنای آنها پی‌برد و به علت عدم برخورداری از هسته معنایی، در صرف از نظر معنا حکم یک واژه بسیط را دارند (طباطبائی ۱۳۸۲: ۳۲). شقاقی (۱۳۸۷) معتقد است که شماری از واژه‌های زبان، بسیط تلقی می‌شوند زیرا قابل تجزیه نیستند. در مقابل، واژه قابل تجزیه به عناصر سازنده‌اش را واژه غیربسیط می‌نامند. معنای واژه غیربسیط را گاه می‌توان از کنار هم گذاشتن تک‌تک عناصر سازنده آن به دست آورد. در این صورت معنای واژه را ترکیب‌پذیر تلقی می‌کنند. مانند ماهی‌گیر یعنی صیاد ماهی. گاهی نیز معنای کل واژه را نمی‌توان از معنای عناصر سازنده آن درک کرد، یعنی معنای آن غیرقابل‌پیش‌بینی است. در این صورت معنای واژه ترکیب‌پذیر نیست، بلکه واژه معنای اصطلاحی دارد؛ مانند واژه دندان‌گیر که به معنای چیزی که دندان را می‌گیرد نیست، بلکه صفتی است به معنای پراستفاده، سودآور.

واژه‌های غیربسیط حاصل عملکرد فرآیندهای واژه‌سازی زبانی از قبیل ترکیب، اشتقاق و تکرار هستند. با توجه به این‌که فرآیند ترکیب، یکی از زیاترین فرآیندهای واژه‌سازی در زبان فارسی است، انتظار می‌رود که معنای کلمه ساخته شده، ترکیب‌پذیر باشد. در صورتی که بعضی کلمه‌های مرکب، واژگانی شده‌اند و معنی آن‌ها تغییر یافته و غیرقابل‌پیش‌بینی است؛ مانند سرزنده (سرحال و شادمان) دل‌مرده (افسرده) (شقاقی ۱۳۸۷: ۳۴ و ۱۲۰).

خباز (۱۳۸۴) در مقاله خود با عنوان "اصطلاحات ترکیبی در زبان فارسی" مفهوم ترکیب‌پذیری را به شکلی متفاوت ارائه می‌دهد. او به بررسی و مقایسه اصطلاحات ترکیبی، عبارات ترکیبی و اصطلاحات استاندارد می‌پردازد.

بخشی از نتیجه به‌دست‌آمده که می‌تواند در پژوهش حاضر مؤثر باشد، به شرح زیر است: اگر معنی عبارتی به طور کامل تابعی از معانی سازه‌های نحوی و روابط نحوی بین این سازه‌ها نباشد، این عبارت اصطلاحی است. از طرف دیگر، اگر بتوان معنی کل عبارت را تا حدودی از معانی اجزاء سازنده و روابط نحوی بین آن‌ها دریافت، عبارت ترکیبی است. بنابراین می‌توان پیوستاری رسم کرد که در یک سوی آن عبارات ترکیبی و در سوی دیگر آن اصطلاحات استاندارد قرار می‌گیرند و اصطلاحات ترکیبی هم حد فاصل این دو را به خود اختصاص می‌دهند.

عبارات ترکیبی..... اصطلاحات ترکیبی..... اصطلاحات استاندارد.....

به این طریق می‌توان مفاهیم ترکیب‌پذیری و اصطلاحی بودن و نیز ارتباط اصطلاحات ترکیبی با این دو را مشخص نمود.

از نظر نگارنده این پژوهش شاید بتوان صفتهای مرکب فعلی حاوی عضو بدن با معنی استعاری را جزء اصطلاحات ترکیبی دانست، اصطلاحاتی که با وجود برخورداری از مفهوم استعاری ترکیب‌پذیرند.

در خصوص ارتباط معنی کل کلمه مرکب با معنی تک تک اجزاء سازنده کلمه مرکب می‌توان به پایان‌نامه کارشناسی ارشد کردزعفرانلو کامبوزیا (۱۳۷۳) اشاره کرد. او به بررسی اسم و صفت مرکب در زبان فارسی معاصر می‌پردازد و اظهار می‌دارد که از نظر معنایی اکثر کلمات مرکب معنایی غیر از معنای تک‌تک اجزای سازنده خود دارند و این یکی از جاذبه‌های مطالعه درباره ترکیب است.

نیز معتقد است که هسته در ترکیب از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. چراکه در تعیین معنای ترکیب نقش اساسی دارد (کردزعفرانلو کامبوزیا ۱۳۷۳: ۱۲۵-۱۲۹).

غضنفری (۱۳۷۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با نگاهی به قواعد ترکیب‌پذیری معنایی از دیدگاه نشاننداری در سطح واژگان مرکب زبان فارسی، به معرفی قواعد ترکیب‌پذیری معنایی و نحوه عملکرد آنها می‌پردازد.

مطابق نظر او قواعد ترکیب‌پذیری معنایی در اصل مجموعه قواعد حاکم بر وقوع واحدهای زبان بر روی محور هم‌نشینی است. این دسته از قواعد ترکیب واحدهای هم‌ارز را به هنگام هم‌نشینی با یکدیگر محک می‌زنند. آنچه از این هم‌نشینی حاصل می‌آید در سطح آوایی زبان به مجموعه‌ای از قواعد آوایی می‌انجامد، در سطح واژگانی، مجموعه‌ای از قواعد ساخت واژه را تشکیل می‌دهد، در سطح نحو به وقوع واحدهایی جهت ساخت جمله می‌انجامد و در سطح معنایی زبان، هم‌نشینی مفاهیم واحدهای هم‌ارز را محک می‌زند.

چنین می‌نماید که قواعد ترکیب‌پذیری معنایی در سطح واژگان مرکب زمانی می‌توانند به تعیین معنی تکواژها بپردازد که بر روی پیوستار میان شفافیت و تیرگی، واژه‌های مرکب به سمت شفافیت گرایش داشته‌باشند. هر اندازه واژه مرکب بر روی این پیوستار به سمت تیره‌بودن گرایش یابد عملکرد این قواعد از حد واژه مرکب فراتر خواهد رفت و دیگر نمی‌تواند نوع هم‌نشینی معنایی واحدهای تشکیل‌دهنده واژه مرکب را تشخیص دهند.

نکته قابل توجه این که برخی واژه‌های مرکب از نوعی پیوستگی معنایی برخوردار هستند، به عبارت دقیق‌تر در مثالی مانند "خیارشور" اهل زبان واژه "شور" را به این دلیل به معنی "پرنمک" در نظر می‌گیرند که در کنار "خیار" و کلاً در واژه‌ای چون "خیارشور" به کاررفته است. یعنی به نظر می‌رسد که اهل زبان ابتدا "خیارشور" را به صورت یک واحد پیوسته در واژگان خود جای داده‌اند و سپس معانی "خیار" و "شور" را از یکدیگر تفکیک و تجزیه کرده‌اند در صورتی که احتمالاً در واژه‌ای مثل "زمین‌شور" چنین نیست (غضنفری ۱۳۷۸: ۳۰ و ۱۰۴).

۲-۲-۱-۳- شفافیت و تیرگی معنایی

آنچه که زیربنای مفهوم هسته معنایی و متعاقباً دو مفهوم ترکیب‌پذیری و پیش‌بینی پذیری معنایی قرار می‌گیرد، مسئله شفافیت و تیرگی معنایی است و بر اساس مطالب بخش قبل می‌توان گفت کلمه مرکبی که

ترکیب‌پذیر است شفافیت معنایی داشته از لحاظ معنایی پیش‌بینی‌پذیر است و کلمه مرکبی که ترکیب‌پذیر نیست از لحاظ معنایی تیره و غیر قابل پیش‌بینی است.

رئوف‌مقدم (۱۳۷۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی شفافیت و تیرگی در واژه‌های مرکب زبان فارسی پرداخته است.

او سعی دارد از طریق معرفی آن‌چه معنی اولیه نامیده شده و بر اساس فرآیند افزایش و کاهش معنایی به چگونگی پدید آمدن شفافیت و تیرگی در واحدهای زبان به طور اعم و واژه‌های مرکب فارسی به طور اخص بپردازد.

از نظر او شفافیت و تیرگی از طریق فرآیند افزایش و یا کاهش معنایی پدید می‌آید و در این میان شفافیت، زمانی حاصل می‌گردد که معنی اولیه بدون افزایش یا کاهش معنایی بر روی محور هم‌نشینی در ساخت واحد زبانی مورد نظر دخالت داشته باشد و هر اندازه معنی اولیه از طریق افزایش یا کاهش معنایی تغییر کند، همین امر سبب می‌گردد تا واحد زبانی پدید آمده بر روی محور هم‌نشینی در شرایطی قرارگیرد که در قالب پیوستار میان شفافیت و تیرگی به سمت قطب تیرگی گرایش یابد.

رئوف مقدم بر این باور است که شفافیت و تیرگی در تقابل مطلق با یکدیگر نبوده و در بحث و بررسی چنین پدیده‌ای باید نگرشی فازی اعمال گردد و این عامل خود مؤید این ادعا است که افزایش یا کاهش معنایی ماهیتی تدریجی داشته و عملکردی آنی ندارد (رئوف مقدم ۱۳۷۹: ۱۳۵ و ۱۳۶).

مطابق اظهارات او به نظر می‌رسد نخستین کسی که به شکلی دقیق به مسئله شفافیت و تیرگی معنایی پرداخته است، اولمان^۸ (۱۹۶۲) است. به عقیده وی هیچ زبانی کاملاً شفاف یا کاملاً تیره نیست. وجود این دو نوع واژه به احتمال زیاد نوعی جهانی معنایی به شمار می‌رود. قسمت اعظم واژگان هر زبان را واژه‌هایی تشکیل می‌دهند که کاملاً قراردادی یا تیره‌اند و بخش باقیمانده آن شامل واژه‌هایی است که انگیخته یا شفاف به‌شمار می‌روند. به نظر اولمان انگیزش غالباً در سه سطح از زبان روی می‌دهد: آوایی، صرفی و معنایی.

رئوف مقدم پس از بررسی آراء اولمان به آراء پالمر (۱۳۷۴) در زمینه شفافیت و تیرگی می‌پردازد که صرفاً به لایه معنایی زبان تعلق دارد. پالمر معتقد است که واژه‌های شفاف آن‌هایی هستند که معنی‌شان از معنای اجزای سازنده آن‌ها مشخص می‌شود در صورتی که چنین اصلی در مورد واژه‌های تیره صادق نیست. وی به مقایسه این پدیده در زبان‌های مختلف پرداخته است. بر اساس آن‌چه پالمر مطرح ساخته می‌توان گفت که شفافیت و تیرگی در زبان‌های مختلف نسبی است و الزاماً معادل یک واژه شفاف در زبان دیگر نباید شفاف باشد. به عنوان مثال در مقایسه زبان آلمانی و انگلیسی، زبان آلمانی گرایش بیشتری به کاربرد واژه‌های شفاف دارد.

رئوف مقدم پس از پالمر دیدگاه لاینز^۹ (۱۹۷۷) را مطرح می‌کند، مبنی بر این که شفافیت به صراحت در ایجاد ارتباط می‌انجامد در حالی که صورت‌های تیره هنگامی در ایجاد ارتباط صراحت می‌یابند که آن‌چه

^۸ Ullman, S.

^۹ Lyons, J.